



جایگاه والد مؤثر در فرآیند بزهکار شدن نوجوان در رهیافت کنترل اجتماعی

سارا سالمی^۱
شادی عظیم‌زاده^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱

چکیده

بزهکاری نوجوانان^۳ و فرایند مواجهه با آن همواره از دغدغه‌های متصدیان نظام عدالت کیفری بوده و از طرفی این قشر از جامعه از شرایط اجتماعی و روانی حساس‌تر و آسیب‌پذیرتری نسبت به سایرین برخوردار می‌باشند، لذا ضروری است تا روشی متناسب با موقعیت و شرایط این افراد اتخاذ بشود. از میان عوامل متعدد در بزهکاری افراد زیر ۱۸ سال مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عامل محیط خانواده^۴ است. تراویس هیرشی (۱۹۳۵)^۵ در رهیافت کنترل اجتماعی^۶ در تلاش برای بیان این است که رفتارهای بزهکارانه هنگامی محقق می‌شود که اتصال یا پیوند نوجوان با خانواده ضعیف یا شکسته می‌شود. دورکیم^۷ نیز خانواده را به‌مثابه محیطی که نوجوان از بدو حیات به طور غیرارادی و اجتناب‌ناپذیر در آن حضور داشته، مهم‌ترین نهاد بشری معرفی می‌کند که ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات آن بر فرزندان اثر گذاشته و در شکل‌گیری هویت، شخصیت و طرز رفتار و آینده آن فرزند مؤثر است؛ لذا هدف این پژوهش بررسی جایگاه والد مؤثر در میزان گرایش نوجوانان به بزهکاری است؛ پس شناسایی ویژگی‌های والدین تا حد نسبتاً زیادی می‌تواند در روشن‌گری علل بزهکاری نوجوانان و شناسایی حالت خطرناک و به‌حداقل‌رساندن این حالت کمک نماید و نتایج این مطالعه حاکی از آن است که والد مؤثر با توجه به مؤلفه‌های رهیافت کنترل اجتماعی تأثیر قابل‌توجهی در میزان گرایش نوجوانان به بزهکاری را دارد و در مبحث شکل‌گیری و تقویت خودکنترلی نوجوان، هر قدر والد مؤثر

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Email: sarasalemi151@gmail.com

^۲ دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، عضو هیات علمی (استادیار) گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

Email : azimzadehshadi@gmail.com

^۳ Juvenile delinquency

^۴ Family

^۵ Travis Hirschi(1935)

^۶ Social control theory

^۷ Durkheim

ویژگی‌های مثبتی داشته باشد، کیفیت و میزان خودکنترلی افزایش یافته و در مقوله والد مؤثر با ویژگی‌های منفی، شکل‌گیری خودکنترلی با ضعف روبه‌روست.

کلید واژه‌ها

نوجوان، بزهکاری نوجوان، والد مؤثر، پیوندهای اجتماعی، نظریه کنترل اجتماعی.

مقدمه

خطر بحران بزهکاری پیش‌رس^۱ نوجوانان، نظام عدالت کیفری را بر آن می‌دارد تا با شناسایی به هنگام عوامل مؤثر در بزهکاری نوجوانان، وضعیت پیش‌رس خطر کج‌روی را در ایشان، شناسایی کرده و با ارائه راهکارهای مناسب، از وقوع و توسعه نگران‌کننده آن پیشگیری نماید (آشوری، عظیم‌زاده، ۱۳۹۲). پژوهش‌های جرم‌شناسان در شناخت عوامل تأثیرگذار بر پیدایی جرایم، همواره کمک کرده است تا مجریان نظام عدالت کیفری عوامل جرم‌زا را شناسایی کرده و با ارائه راهکارهای کنشی و واکنشی مناسب، در مدیریت بحرانی شدن جرایم توفیق حاصل کنند. دوران نوجوانی حساس‌ترین دوره زندگی یک شخص است که اگر آن دوران را با سلامت اجتماعی و جامعه‌پذیری بالا سپری کرده باشد، احتمال آنکه به سوی حیات مجرمانه سوق داده شود، کاسته خواهد شد؛ چون ریشه‌های شکل‌گیری بزهکاری از دوران نوجوانی شروع به پیدایش می‌کند و اگر این برهه زمانی بدون هیچ مشکلی سپری شود، می‌تواند به قطع ریشه‌های بزهکاری کمک شایانی نماید. افراد زیر ۱۸ سال برپایه ویژگی‌های منحصر به فرد خود بمانند نبود توانایی و مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز در جهت برخورد درست با محیط اجتماعی، الفت داشتن با بزرگان و والدین و طی کردن مراتب رشد خود، بیشتر از سایر گروه‌ها در موضع‌گزند شهری حضور بهم می‌رسانند و سرنوشت آینده این گروه به شیوه‌ی عملکرد بزرگان و مکاتب اجتماعی به مثال محیط خانواده، نهاد مدرسه، سازمان‌های مذهبی، رسانه‌های جمعی، دولت و میزان توانگری این سازمان‌ها در جهت ابداع شایستگی‌ها و مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز در آنها برای خلق زندگی اجتماعی بهنجار ارتباط دارد. (شفیعی و شفیع، ۱۳۹۵) از میان عوامل تأثیرگذار در بزهکاری نوجوانان، می‌توان به عوامل محیطی، زیستی، اجتماعی، اقتصادی اشاره کرد که از میان این عوامل تأثیرگذار، عامل محیطی بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری شخصیت مجرمانه نوجوان می‌گذارد. یکی از زیر شاخه‌های عامل محیطی، خانواده است که بستر شکل‌گیری شخصیت نوجوان نیز می‌باشد. خانواده که برای نوجوان محیطی مقدس و مأمونی ارزشمند محسوب می‌شود، اسباب تأسی و تقلید وی را از اعضای خانواده که او آنها را بهترین الگوهای خویش می‌پندارد، فراهم خواهد ساخت. حال اگر نوجوان در خانواده ای دچار

^۱ Predestined delinquency

کجروی و انحراف زندگی کرده باشد، نسبت به یک نوجوان که در یک خانواده عاری از جرم رشد کرده باشد، تمایل بیشتری به ارتکاب جرم خواهد داشت (اسکندری چراتی، ۱۳۹۶، ۱۸۵). پس کوشش درجهت پیشگیری از بزهکاری در کودکان و نوجوانان در دورنمای طولانی مدت، دستاوردهایی وسیع به ارمغان می‌آورد که برای دستیابی به این مقصود، باید شواهد واقعه پیش رو را شناسایی و در راستای رفع آن قدم برداشت. از همین روی است که جامعه شناسان و وران شناسان تاکید بر آن دارد تا والدین با یادگیری نحوه جامعه پذیری و تقید به وجدان جمعی، بتوانند در مسیر جامعه پذیری نوجوانان خود اثر مثبتی را محقق سازند

«والد مؤثر^۱» از جمله مؤلفه‌های حائز اهمیت در پدیدارشناسی بزهکاری افراد زیر ۱۸ سال است. در تبیین‌های علمی چرایی بزهکاری نوجوانان، والدین بزهکار دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های مشترک شناخته می‌شوند که در بزهکار شدن فرزندان ایشان نقشی مؤثر ایفا می‌نمایند. غالباً چنین والدینی رفتارهای کجروانه را ارزش تلقی می‌کنند و همین ارزش‌ها را به نوجوانان خود انتقال می‌دهند و در مسیر الگوسازی و تربیت فردی و اجتماعی فرزند، بسترهای شکل‌گیری ضداجتماعی شدن را فراهم می‌کنند. در اولین قدم جهت جلوگیری از انتقال بزهکاری از جانب والدین به نوجوانان، گاهی والدین بزهکار با تغییر مسیر زندگی خود و استفاده از مشاوره‌ها می‌توانند شرایط زندگی خود را تغییر داده و در مسیری قرار گیرند تا موفق به جامعه‌پذیری خود و فرزندان‌شان گردند به نحوی که با روی آوردن به حیات اجتماعی هنجارمند، احتمال بزهکاری نوجوانان خود را به حداقل رسانند (نواب نژاد، ۱۳۹۸). هیرشی، والدین^۲ را نهاد مهمی می‌داند که نوجوان باید با آنها ارتباط برقرار نماید. ارتباط گرفتن با والدین، سبب ایجاد پیوند عاطفی میان والدین و نوجوان می‌گردد که اگر این پیوند ایجاد نشود، بعید است تا نوجوان بتواند با دیگر نهادهای اجتماعی ارتباط برقرار نماید، حتی اگر تنها یک والد در کنار نوجوان باشد، نوجوان باید به همان تک والد^۳ وابستگی داشته باشد (Khan, et al., 2020). استحکام یا ضعف این پیوند میان والدین و نوجوان، بستگی به رفتار والد دارد؛ به این دلیل که مواجهه‌هایی که والد در برخورد با نوجوان از خود نشان می‌دهد، سنگ بنای تعاملات اجتماعی آینده نوجوان است (Widjajanti & Windari 2021, p53 and 860). از دیدگاه هیرشی؛ «والدین مؤثر» دارای دو جنبه مثبت یا منفی هستند. ویژگی‌های مثبتی که وی برای والد مؤثر از جنبه در نظر گرفته است اعم اند از پیوند نزدیک والد با نوجوان، حمایت همه جانبه فرد، دلبستگی نزدیک عاطفی با نوجوان، فراهم کردن رفاه و آسایش، نظارت بر اعمال نوجوان، جامعه‌پذیر کردن نوجوان و آموزش رعایت هنجارهای جامعه (Ibid, ۱۹۱). اما در نقطه مقابل اثرگذاری والد می‌تواند چهره منفی به خود بگیرد و سبب پیدایی حیات کجروانه در نوجوان گردد.

¹ Affecting Parent

² Parent

³ Single parent

ویژگی‌هایی همچون اعتیاد داشتن والد، بزهکار بودن والد، تحقیر کردن، توهین نمودن، در نظر گرفتن تنبیه شدید بدنی و روحی برای نوجوان، از هم گسیخته بودن خانواده، تغییر مدام در افرادی که سرپرست نوجوان هستند، عدم جامعه پذیر کردن نوجوان، جامعه ستیز بودن والد، تهدید مداوم نوجوان به ترک وی، سابقه بیماری روانی والد (Farrington 2017, p6 and 31). اولین پرسش به عنوان پرسش اصلی در مطالعه پیشرو که به شیوه توصیفی- تحلیلی با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای، به بررسی «جایگاه والد مؤثر در فرایند بزهکاری نوجوان در رهیافت کنترل اجتماعی» می‌پردازد، این است که «والد مؤثر» باتوجه به مؤلفه‌های نظریه کنترل اجتماعی چگونه در بزهکار شدن نوجوانان نقش ایفا می‌نماید و دومین پرسش مشتمل است بر اینکه؛ برای ایجاد و تقویت «خودکنترلی»^۱ در نوجوان، نقش والد مؤثر در خانواده چه کارکردی دارد. در پاسخ به پرسش‌های فوق، مفروض است که؛ والد مؤثر باتوجه به مؤلفه‌های اساسی مطرح شده در رهیافت کنترل اجتماعی (دلبستگی یا وابستگی^۲، تعهد^۳، درگیر بودن^۴ و ایمان یا باور^۵)، در بزهکاری یا عدم بزهکاری نوجوانان دارای کارکرد است و هم چنین کیفیت (مثبت) شکل‌گیری خودکنترلی در نوجوان ارتباط مستقیمی با نظارت و حضور پررنگ والد مؤثر در کنار نوجوان دارد نوآوری این پژوهش از آن حیث است که در پژوهش‌های مرتبط پیشین، به بررسی موردی نقش والد مؤثر در بزهکار شدن نوجوان با تأکید بر رهیافت کنترل اجتماعی پرداخته نشده است.

۱- مفاهیم و رویکردهای علمی به بزهکاری نوجوان

برای پژوهش در حوزه مطالعات علمی چرایی بزهکاری نوجوانان، ارائه تعریفی مشخص از بزهکاری و نوجوانی ضروری است. نوجوانی، واقعیتی زیستی و اجتماعی می‌باشد که از منظرهای مختلف سنجها و شاخص‌هایی مختلفی برای آن در نظر گرفته شده است. کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ کلیه افراد زیر ۱۸ سال را «کودک»^۶ و دارای حقوق و امتیازات افتراقی نسبت به بزرگسالان فرض می‌نماید این در حالی است که نظام حقوقی ایران باتکیه بر مبانی فقهی برای کودکی با لحاظ شاخص بلوغ تعریفی متفاوت از نوجوانی ارائه داده است. به‌موجب تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی فرد نابالغ یا کودک؛ «دختر یا پسر است که به سن بلوغ شرعی نرسیده باشد». این تعریف در نظام عدالت کیفری ایران نیز از جهت تعیین سن مسئولیت کیفری لحاظ شده و به‌موجب ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ «کودکان که فاقد مسئولیت کیفری می‌باشند به سن بلوغ شرعی نرسیده‌اند.» قانون حمایت از

¹ Self-control

² attachment or dependence

³ obligation

⁴ involve with

⁵ faith or belief

⁶ Child

کودکان و نوجوانان مصوب سال ۱۳۹۹ در بند پ از ماده ۱ مقرر می‌دارد: «اشخاصی که در سنین زیر ۱۸ سال کامل شمسوی به سر می‌برند به حد بلوغ شرعی رسیده‌اند و نوجوان به حساب می‌آیند.»

۱-۱- بزهکاری نوجوان: مفهوم و انواع آن

نوجوان^۱ در لغت به معنای فردی است که تازه‌پا به مرحله جوانی گذاشته است. (معین، ۹۹۶، ۱۳۸۴). در معنای اصطلاحی برحسب یافته‌های روان‌شناسی، نوجوانی وهله‌ای در چرخه‌ی تحول روانی می‌باشد که بعد از دوران کودکی به وقوع پیوسته و دوره تغییرات ریشه‌ای و عمیق به منزله‌ی دگرگون شدن است. دوران نوجوانی و بخصوص سال‌های آغازین آن، قبل از هرموردی دوران تغییرات جنسی، روانی، جسمی و تغییر در الزامات اجتماعی می‌باشد. (کشاوری، میرزایی و محمد جانی، ۱، ۱۳۹۷)

بزه^۲ عبارت است از ارتکاب عملی که برخلاف قوانین، موازین، مقررات و معیارهای فرهنگی و ارزشی اجتماع و شخصی که مرتکب اعمالی از این‌قبیل شود را مجرم یا بزهکار^۳ می‌نامند. (محمدی اصل، ۴۱، ۱۳۸۵) بزهکاری به معنای ارتکاب جرائم کم اهمیت می‌باشد و چون اطفال و نوجوانان اکثراً مرتکب این دسته از جرائم می‌شوند، برای اطفال و نوجوانان استعمال واژه‌ی بزهکاری بهتر از استعمال واژه‌ی مجرمیت می‌باشد. بزهکاری نوجوانان به انجام اعمال غیرقانونی توسط افرادی با سن پایین (که توسط قانون تعیین می‌شود) اطلاق می‌گردد (سیگل و ولز، ۲۰۱۱). واژه نوجوان بزهکار به شخصی اطلاق می‌شود که مظنون به انجام حرکت برخلاف اجتماع یا زیرپا گذاشتن قانون می‌باشد اما به این علت که به سن قانونی (هجده سال) نرسیده است، از نظر مجازات، با او همانند یک مجرم بزرگسال رفتار نمی‌شود (مرادی، حسینی و عبدلی، ۱۳۹۳، ۲). از دیدگاه روانکاوی نیز نوجوان بزهکار شخصی است که نیروهای غریزی در نفس وی به درستی مدیریت نشده و درک آگاه فرد نوجوان به راستی روی نیروهای غریزی نظارت نداشته است. چنانچه هرزمان درک آگاه فرد نوجوان به درستی قادر نباشد مسیری در جهت بیرون کردن نیروهای غریزی بیابد که مورد قبول جامعه نیز قرار گیرد، نوجوان به رفتارهایی خلاف هنجارهای اجتماعی دست می‌زند و یا میان دو گروه از تنگناهای درونی و بیرونی قرار گرفته و به بزهکاری کشیده می‌شود (ذاکری، ۱۳۹۶، ۶).

افراد بزهکار را بر طبق یافته‌های مطالعات اجتماعی، قانون و عرف و برحسب بزه‌ی که مرتکب شده‌اند، می‌توان به ۳ گروه تقسیم کرد. ۱- بزهکاری علیه جامعه و اشخاص^۴: از قبیل ضرب و شتم، قتل و تجاوز جنسی. ۲- بزهکاری علیه دارایی و مالکیت افراد^۵: از قبیل سرقت و جعل اسناد. ۳- بزهکاری له

¹ adolescent

² crime

³ Guilty and Criminal

⁴ Crime against society and individuals

⁵ Crime against the property and property of individuals

انضباط همگانی^۱: همانند دادوستد مواد مخدر، کجروی‌های جنسی (نجفی توانا، ۶۸، ۱۴۰۲).

۱-۲- خانواده و پیدایی بزهکاری نوجوانان در سایه نظریه‌ها

جرم‌شناسان در حوزه‌ی مطالعه دلایل گرایش نوجوانان به بزهکاری، به رابطه‌ی اثرگذاری خانواده در بزهکار شدن نوجوان به دید یک عامل اصلی می‌نگرد؛ زیرا حساس‌ترین سال‌های زندگی یک نوجوان و خمیرمایه‌ی شخصیت او در درون خانواده و به دست پدر و مادر وی شکل می‌گیرد؛ اما به‌ندرت به امر پرورش والدین اهمیت داده می‌شود و اصولاً در نهادهای آموزشی جوامع نیز کسی برای وظیفه‌ی خطیر پدری یا مادری کردن آموزش نمی‌بیند و در نتیجه اجتماع پیوسته در حال کلنجاررفتن با نقش خانواده در بزهکاری نوجوانان است. در بسیاری از جوامع مفهوم خانواده به‌نوعی حکم تابو را دارد و گویی فراموش شده است که والدین نیز مثل همه‌ی انسان‌ها می‌توانند دارای نقایص و سستی‌هایی باشند، زیرا بسیاری از نوجوانان ممکن است زیر نظر پدر و مادری ناآگاه، بیمار، بزهکار و خودشیفته رشد کرده باشند و در نتیجه والدین در شیوه‌های فرزندپروری‌شان دچار اشتباهات و تقصیرات عمده‌ای شوند که به روح و جسم نوجوان آسیب‌های زیادی وارد می‌کند که گاه به نتایج جبران‌ناپذیری همچون بزهکار شدن نوجوان منجر می‌گردد. حس پدر یا مادر بودن هرچند می‌تواند حسی غریزی باشد؛ ولی از سویی مانند هر حس غریزی دیگری می‌تواند تحت‌تأثیر شرایط محیطی، زیستی، تربیت و امکانات قرار گیرد (فورد، ترجمه فتحی، ۱۴۰۲، ۹).

۱-۲-۱- اثر گذاری خانواده در نظریه‌های زیستی

«تأثیرگذاری فاکتورهای زیستی»، اذعان وجود ارتباطی بامعنی میان فاکتورهای زیستی و اعمال بزهکارانه است و اذعان وجود چنین ارتباطی، ابزاری اساسی از بهر زیست‌شناسان جنایی محسوب می‌گردد که زمینه را برای بحث‌وبررسی در مسئله «میزان اثرگذاری عوامل زیستی» فراهم می‌نماید. این اعتقاد که آدمی بسیاری از ویژگی‌های روانی و جسمانی خود را از نیاکان خویش به ارث می‌برد، از دیرباز موردتوجه بوده است. بی‌شک عامل محیط پیرامون نیز در کنار عامل وراثت^۲ از اهمیت شگرفی برخوردار می‌باشد؛ اما نظریه زیست‌شناسی جنایی به کمک جرم‌شناسی معاصر در پی بررسی نقش تردیدناپذیر وراثت در نزد افراد انسانی و مجرمین است. از خصوصیات ژن^۳ می‌توان به منتقل کردن صفات والدین به فرزندان نام برد و افزون بر این، ژن‌ها کلیه افعال سلول را تقویت می‌کند. محل استقرار ژن در هسته سلول^۴ می‌باشد که همانند ستاد فرماندهی سلول عمل می‌کند و کلیه افعال داخلی و خارجی سلول،

¹ Crime against public discipline

² Inheritance

³ Gene

⁴ cell nucleus

فرمان بردار دستوره‌های صادر شده از سوی آنها می‌باشد که یکی از اساسی‌ترین این افعال سلولی، فعل ساخت و جابه‌جایی پیکره و صفات از جانب والدین به فرزندان می‌باشد. زیست‌شناسان جنایی کلاسیک در جهت تأیید وجود ارتباطی میان عوامل زیستی و افعال مجرمانه تکاپوهای متفاوتی را ترتیب داده‌اند که با وجود کلیه تضادها، مسیر غالبشان متمرکز بر روی مسائل وراثتی می‌باشد، در همین راستا کثیری از جرم‌شناسان عصر جدید، اکثر پژوهش‌های دوره نخستین جرم‌شناسی را ذیل عنوان «مکتب وارثت»^۱ بحث می‌نمایند (منصور، ۱۴۰۱). هم زیست‌شناسی جنایی کلاسیک و هم زیست‌شناسی جنایی نوین بر «امکان اثرگذاری عوامل زیستی» مهر تأیید زده و تنها اختلاف آنها در قلمرو پذیرش تأثیرگذاری آنهاست.

اثربخشی فاکتورهای زیستی و جسمی را یا می‌شود با دیدی شکاکانه در هیبت «جبر جنایی»^۲ تعبیر نمود که در چنین رویکردی شخص بزهکار یا شخص مجرم در راستای ارتکاب بزه یا جرم بدون اختیار بوده و یا اینکه با دیدی عقلانی آن را نه در حوزه جبرگرایی، بلکه تنها در محدوده «تمایل‌های مجرمانه» جاگذاری نمود. در تأویلی دیگر گاه می‌شود افراد مجرم را دارای یک تیپ جنایی ای تصور کرد که از او ملعبه‌ای خلق کرده و وی را به اجبار داخل در جهان بزهکاری کرده و یا اینکه می‌شود فرد مجرم را بشری معمولی تصور کرد که تنها به دلیل پاره‌ای از خصوصیات اخلاقی، گر وراثتی و گر غیر وراثتی دارای گرایش‌های غیراخلاقی بوده و آستانه بزهکاری شخص در مقایسه با دیگر افراد اجتماع در سطح پایین‌تری قرار دارد. سزار لمبروزو^۳، متبحر در رشته پزشکی قانونی ناحیه تورین^۴ با برداشت از عقاید چالش‌برانگیز چارلز داروین^۵، ماهیت وجود انسان را از دیدگاه «تئوری فرگشت»^۶ منتشر کرده و اذعان داشته است که: «تعدادی از افراد بر پایه زوال، به ریشه خود رجوع کرده‌اند و خلقتیای نیاکان سرکش، غیرمتمدن و سفاح و ستمگر در آنان رسوخ نموده است. این گروه از گناه‌گاران در سیر توسعه‌ی فردی متوقف به انسداد گرفتار شده‌اند و همان‌طور که چارلز داروین ابراز کرده است: «افراد جنایت‌کار مادرزاد، از دیرباز نشانگر گونه‌هایی می‌باشند که در سید تکامل آنها بشرهای سازگار پدیدار گشته‌اند» (کی‌نیا، ۹۳، ۱۳۹۳). در این راستا، اندیشه اصلی لمبروزو هم «تشابه حاضر در میان جنایت‌کاران و انسان‌های سرکش» بوده که در نوع خود تئوری آتوویسم^۸ را خاطر نشان می‌نماید.

¹ Hereditary school

² Criminal determinism

³ Cesare Lombroso

⁴ Turin

⁵ Charles Darwin

⁶ Theory of evolution

⁷ Professional criminal

⁸ Theory of Atavism

از این منظر لومبروزو اولین رویکردهای جرم شناسانه بر اهمیت وراثت و دریافت اثر زیستی از «خانواده» را بر بزهکاری افراد تبیین می‌کند؛ آتاویسم مفهومی است که توسط «سزار لمبروزو» در دانش جرم‌شناسی داخل شد؛ به شکلی که وی معتقد بود که افراد بزهکار با اجداد خود مشابهت دارند (نوعی برگشت به هیبت اولیه پختگی خود به حساب می‌آید)؛ به این جهت، فردی که راه بزهکاری را برمی‌گزیند، در اصل می‌بایست به یک مرتبه قبل‌تر از توسعه جسمی و زیستی خویش برگردد که از آن اصطلاحاً با عنوان زوال برگشتی^۱ یاد می‌شود (لومبروزو، ترجمه فرهمند و همکاران، ۵۳، ۱۴۰۲). در حوزه این مطالعات یکی از پرآوازه‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در این حیطه در کشور آمریکا^۲ پیرامون دو خاندان به اسامی جوک^۳ (جنایت‌کار و متخلف) و ادواردز^۴ (باتقوا و قانونمند) صورت گرفت. ۶ تبار از خاندان جوک که جمعیتشان از آغاز پژوهش تا هنگام اشاعه نتیجه به ۱۲۰۰ نفر رسید، در دست بررسی قرار گرفت که از این خیل، ۷۷ تن بزهکار، ۲۹۲ تن بدکاره و گرداننده‌های محفل‌های فساد و ۱۴۲ نفر ولگرد و بیکاره، بدین معنا که از لحاظ آماری حدوداً ۴۱٪ بزهکار به دست آمد. متقابلاً، در خاندان ادواردز، نه تنها الگویی از بزهکاری و فساد مشاهده نشد، بلکه قریب به اکثر افراد این خانواده، افرادی باتقوا، پرهیزگار، شریف بودند؛ تا آنجا که تعدادی از آنان در منصب‌های مهم اداری و ریاست‌جمهوری مشغول به خدمت بودند. از واریسی شجره‌نامه این دو خاندان، استادروک^۵ و داگ^۶ دل^۷ به این دستاورد دست پیدا کردند که جنایت‌کاری موجود در خانواده نخست، حاصل به ارث رسیدن انحراف و فساد در این خاندان می‌باشد و صحت و سلامتی و شریف بودن خاندان تالی، ثمره پاکی و تقوای نسل است و دو خاندان تابع قانون وراثت می‌باشند (نجفی توانا، پیشین، ۱۵۲). علاوه بر این گدارد^۸ نیز شجره‌نامه خاندان «کالیکاک»^۸ را مورد تحقیق و بررسی قرار داد. «کالیکاک» ماهیگیری هلندی الاصل، اهل سفر، تا حدی کوتاه‌فکر و سربازی بود در جنگ استقلال حضور داشت؛ وی از طریق ارتباط نامشروع با دختری که از منظر اخلاقی در سطح ضعیفی زندگی می‌کرد صاحب یک فرزند پسر شد. این فرزند پسر از نظر جایگاه اجتماعی در سطح پایینی قرار داشت و فردی بی‌استعداد و تبه‌کار بود. علاوه بر فرزندش، در اثر این ارتباط نیز عموم نسلش افرادی بی‌استعداد، غیراجتماعی و فاسد پدید آمدند. پس از پایان جنگ استقلال، «کالیکاک» با دختری دیگر از خانواده مذهبی، بافضیلت و باتقوا پیمان زناشویی بست و از ارتباط با این

¹ Reversible deterioration

² country of America

³ Juke

⁴ Edwards

⁵ Ustadruk

⁶ Dogdale

⁷ Goddard

⁸ Kalicoock

خانم، نسلی سالم و اجتماعی پدید آمد که آمار افراد بزهکار در میان‌ها آن بسیار اندک بود (نوازی، ۱۳۹۱، ۲۶).

هویر^۱ نیز پژوهش‌هایی درارتباط با نیاکان و پدر و مادر ۴۰۰ نفر فرد بزهکار انجام داده است. بر پایه‌ی این مطالعات این موضوع به اثبات رسید که یک‌سوم این بزهکاران، به خانواده‌هایی تعلق دارند که در بین نیاکان هر کدام از آنها، دست‌کم یک شخص مست وجود داشته است. پیناتل^۲، بلان^۳ و برتران^۴ بعد از واری پرونده ۱۰۰ صغار ناسازگار در شهر «بردو»^۵ آمار تازه‌ای منتشر کردند: والدین ۲۵ نفر (پدر یا مادر و یا هر دو) اعتیاد شدید به الکل داشتند؛ ۱۵ تن از آنها منتسب به خانواده‌هایی بودند که در میان آنان، اختلال شخصیت‌انگاری^۶ شایع بود؛ ۱۴ تن از میان خانواده‌های مبتلا به بیماری سل آمده بودند و ۱۳ تن به خانواده‌هایی منتسب بودند که مبتلا به امراض دماغی^۷ بودند. در نتیجه، بیماری‌های روانی-عصبی^۸ در ۳۵ خانواده و اعتیاد شدید به الکل در ۲۵ خانواده و مرض سل در ۱۴ خانواده این ۱۰۰ نوجوان بزهکار وجود داشته است. از دیدگاه اجتماعی، مطالعات این سه محقق نشان می‌دهد که از اقارب این تعداد، ۲۷ نمونه، کردارهایی برخلاف اجتماع از خود نشان دادند و مادران ۱۴ تن به تن فروشی روی آورده بودند و به این صورت، مفسده‌های سنگین اخلاقی در بین ۴۰ درصد از خانواده‌ها وجود داشته است (مشفق‌نیا، ۱۳۹۷، ۹۷).

۱-۲-۲- اثرگذاری خانواده در نظریه تقلید و الگوسازی^۹

نقش یادگیری در همه‌ی صحنه‌های زندگی قابل‌مشاهده می‌باشد. یادگیری علاوه بر اثرگذاری در آموختن مهارتی خاص، در رشد هیجانی، تعامل اجتماعی و حتی رشد شخصیت نیز نقش پررنگی دارد (اتکینسون، بم، هوکسما، اسمیت و اتکینسون، ترجمه بیک، زمانی، پیرشک، براهنی و شهرآرای، ۱۴۰۱، ۲۵۵). در بین گستره تئوری‌های علم جرم‌شناسی، از میان اولین تئوری‌هایی که در قلمرو روانی و اجتماعی جرم‌شناسی موردتوجه قرار گرفته، تئوری‌های «جین گابریل دتارد»^{۱۰} معروف به گابریل تارد هست. تارد دستاوردهای تئوری خویش در حیطه‌ی جرم‌شناسی را ذیل تئوری «تأثیر تقلید»^{۱۱} پیش و پایه و اساس تئوری خود را بر عامل فراگیری پدیده بزه برپا کرد. تئوری تارد تا جایی پیشروی کرد که

¹ Hoir

² Pinatel

³ Blanc

⁴ Bertran

⁵ Berdo

⁶ Personality disorder

⁷ Brain diseases

⁸ Psychiatric diseases

⁹ The theory of imitation and modeling

¹⁰ Gabriel Tarde

¹¹ The theory of Imitation rules

در ضدیت با تئوری‌های مکتب اثباتی یا تحقیقی، اصطلاح مجرم سابقه‌دار یا حرفه‌ای را جانشین مجرم بالفطره یا مادرزادی^۱ نمود. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۰، ۲۶۸).

گابریل تارد فراگیری و مقلد گری^۲ به‌عنوان انگیزه اساسی ارتکاب بزه معرفی کرد؛ اما مقلد گری کردار مجرمانه را «تشابه اسلوب‌های رفتاری افراد بزهکار در یک محدوده اشتراکی در یک دوران مشترک» تعریف نمود (گسن، ۱۳۹۷). اعتقاد وی بدین صورت بود که سرگذشت ملل، تحت حاکمیت این واقعیت می‌باشد که بشر به‌صورت نامتناهی از همدیگر پیروی و تقلید می‌کنند. (نجفی ابرند آبادی، پیشین)

فراگیری اشخاص به شیوه تداعی^۳، به سه طریق صورت می‌پذیرد؛ ابتدایی‌ترین روش، شرطی شدن کلاسیک^۴ می‌باشد. شرطی شدن فعال یا کنشی^۵، راه تالی فراگیری به شیوه تداعی می‌باشد و فراگیری اجتماعی^۶، راه سوم فراگیری از راه تداعی هست. (ولد، ترجمه شایان، ۲۴۸، ۱۳۹۴) نوع سوم فراگیری از راه تداعی، فراگیری اجتماعی می‌باشد که شالوده تئوری تارد هم بر این شیوه از فراگیری استوار هست. به‌موجب این رهیافت، رفتار می‌تواند در سطح شناختی و مشاهده افعال اغیار به یاد سپرده شود و به این صورت وقتی فراگیری نوجوان از پدر و مادر محقق شد، همانند هر رفتار کنشی دیگر، با بازتاب‌های خویش، تشویق یا تنبیه می‌شود. (دادستان، ۱۴۰۱، ۸۸) البته نوجوانان بیشتر به تقلید رفتارهایی از والدینشان می‌پردازند که به‌خاطر آن تشویق می‌شوند. به‌عنوان نمونه اگر والدین نوجوان بزهکار باشند و همواره در خانواده از بزهکاری و ارتکاب آن صحبت نمایند و نوجوان را به ارتکاب تشویق نمایند، نوجوان بزه را انجام می‌دهد تا به تشویق والدینش برسد. (فلدمن، ترجمه عبدالله زاده وافی، ۳۲۲، ۱۴۰۰)

شالوده رهیافت تارد، شناختی می‌باشد. رهیافت شناختی^۷، بر اساس نظاره کردن بر کردار اغیار پی‌ریزی شده و بر این اعتقاد استوار می‌باشد که بشر به‌صرف مشاهده کردارهای دیگران می‌تواند آن کردارها را به ذهن بسپارد. به شخصی که مورد نظاره قرار می‌گیرد، الگو^۸ می‌گویند. کردارهایی همانند تقلید و همسان‌گزینی از جمله فرایندهایی می‌باشند که در این باره مورد توجه قرار می‌گیرند. (زارع، ۲۴۰، ۱۴۰۱) نوجوان می‌تواند در معرض یادگیری و مشاهده، به‌ویژه فراگیری افعال مجرمانه قرار گیرد؛ اما به تقلید و انجام فعل نپردازد. تقلید نیازمند تکرار کردار الگو به‌وسیله یادگیرنده می‌باشد. در صورتیکه تقابل حرکتی می‌باشد متضاد با آنچه که توسط الگو صورت گرفته است. (کدیور، ۸۷، ۱۳۹۸)

¹ Congenital criminal

² Learning and imitation

³ association

⁴ Classical conditioning

⁵ Operant conditioning

⁶ Social inclusion

⁷ Cognitive theory

⁸ Role model

بعلاوه امکان دارد تا شخص همان کردار مشاهده شده را عیناً تقلید کند، بعضی اوقات نیز ممکن است کرداری متضاد آن فعل را انجام دهد به صورتی که تأدیب والدین و مشاهده شکست والدین بزهکار توسط نوجوان، منجر به تقابل گردد. گابریل تارد به این نکته دقت داشته و در همین مضمون می‌گوید: «افراد به وسیله پدیده تقلید است که ارتکاب قتل را انتخاب می‌کنیم یا به طور کلی به سمت ارتکاب این پدیده نمی‌رویم» (گسن، پیشین، ۹).

وی در کتاب خود تحت عنوان «قوانین تقلید»، به سه قانون حاکم بر چگونگی تقلید جرم می‌پردازد:

۱- قانون اول: در اکثر اوقات بشر افرادی را مقلد خویش قرار می‌دهند که از جهات فیزیکی به او حس نزدیکی داشته و یا با او مراوده می‌کنند. بدین صورت اگر شخص در محفل‌های جرم زاء، دارای مفسده و منحرف سکنی گزیند و یا با این محافل مراوده داشته باشد، در نتیجه این مراودات و نزدیکی فیزیکی ارتکاب جرم را فرامی‌گیرد. شخصی که از بدو تولد خود را در محیط جرم زاء بیابد و در محیطی ادامه زندگی دهد که بطور مثال پدر او سارق ماهری می‌باشد، تحت تأثیر اعتقادات، افکار، باورها و ارزش‌های پدر خویش قرار گرفته و او نیز بزه را به عنوان حرفه‌ی خویش انتخاب می‌نماید. خانواده‌ای که در مرحله‌ی فاسد حیات مشروعی را آغاز کرده باشند، در طول زمان از شر پلیدی‌ها و آثار سوء زندگی در آن محله در امان نمانده و این خانواده و اعضای آن به دلیل مراوده با اشخاص فاسد ارتکاب جرم را آموخته و به این راه کشیده می‌شوند. در روان‌شناسی نیز این امر اثبات شده که معمولاً نوجوانان رفتار والدین خود را براساس تقلید فرا می‌گیرند و بویژه، تقلید کردار و گفتار پدر بوسیله پسر و مادر بوسیله دختر رخ می‌دهد. (عظیمی، ۳۶۳، ۱۴۰۰)

۲- قانون دوم: معمولاً بشر افراد بالادست خود را مقلد خویش قرار می‌دهد. بدین معنا که اشخاص دارای مرتبه پایین از اشخاص بالادست تقلید می‌نمایند. داخل باندهای مجرمانه، جرایم گروهی و سازمان یافته افرادی که جدیدالورود می‌باشند و در درجه بندی گروه‌های مجرمانه در پایین‌ترین درجه قرار می‌گیرند از بالادستان خود پیروی کامل کرده و تحت نظر آنها مورد آموزش و ارشاد قرار می‌گیرند و بدین سان نحوه ارتکاب فعل خلاف را فرامی‌گیرند. این مطلبه که تقلید از بالادستان در واقع تقلید از الگو می‌باشد، توسط بندورا^۱ به صورت کامل مطرح گردید؛ او که به نقش عمده تأثیر گرفتن از الگو پرداخته بود، در همین حیطه این مطلب را مطرح می‌نماید که: «اگر الگوی تقلید عالی رتبه و یا جذاب باشد، احتمال تقلید بسیار افزایش پیدا می‌کند.» (لان‌دین، ترجمه سید محمدی، ۱۹۵، ۱۴۰۰)

¹ Imitation rules

² Bandura

۳- قانون آخر و سوم: به دلیل اینکه جرم به مثابه یک رفتار انسانی به حساب می‌آید، پس همانند سایر رفتارهای انسانی تابع مد بوده و دچار تغییر و تحول می‌گردد و در طول زمان هم نوع جرم ارتكابی و هم شیوه‌های ارتكاب آن دستخوش تغییرات می‌گردد (گسن، پیشین، ۹۷).

هنگامی که در یک اجتماع شیوه جدیدی در جهت ارتكاب بزهکاری فراگیر می‌شود، یا اینکه برای ارتكاب افعال خلاف قبلی از شیوه‌های جدیدی بهره گرفته می‌شود، اصولاً تمام جامعه بزهکاران برای انجام آن علاقه‌مند شده و از آن شیوه‌ها بهره می‌گیرند و در این خصوص می‌توان این جمله را مطرح کرد که این جرایم و استفاده از شیوه‌های جدید برای ارتكاب آنها در جامعه فراگیر و در اصطلاح مد^۱ می‌شود (ولد، ترجمه شایان، پیشین، ۲۵۰).

تارد بر این باور می‌باشد که حس تقلید یکی از قوی‌ترین غرائز انسان به شمار می‌آید و کلیه اعمال مهم که در زندگانی اجتماعی فرد رخ می‌دهد، از یک مدل یا نمونه الهام می‌گیرد. طبیعی است که والدین سهم شگرفی در شکل‌گیری شخصیت، منش و کردار نوجوان دارند. محیط صمیمی و دلنشین خانواده که در آن والدین بیولوژیکی^۲ (پدر و مادر) روابط خوب و صمیمانه‌ای دارند، به طور معمول دوران نوجوانی سلامت، با داشتن شخصیتی مثبت و فعال به بار می‌آید که انعکاس صمیمیت و دوست‌داشتن و علاقه بیش از حد خانوادگی را به شکل نوع دوستی برای ارائه به دیگران مطرح می‌نماید. در مقابل، حریم زندگی از هم‌گسسته و زندگی در حول مکان‌های آلوده، ناپاک و انحرافی، بی‌دقتی و سهل‌انگاری والدین در امر مراقبت از فرزندان نوجوان و بی‌توجهی آنان به اصول تعلیم ادبی و فرهنگی فرزندان، شالوده کج‌روی‌ها را در دوران کودکی پایه‌گذاری می‌کند که این امر در نوجوانی با شدت و حدت نشان داده می‌شود. (ستوده، ۵۰، ۱۴۰۲)

از منظر تارد، نوجوانان بزهکار همواره نیاز دارند که با جلب رضایت و اخذ تأیید اکثریت آقایان اعضای فامیل، بزرگان، اجداد، دوستان و افراد هم‌ردیف تشویق شوند (گسن، پیشین، ۹۳). تئوری تارد، همان‌طور که می‌تواند ارتكاب اولین رفتار بزهکارانه را توجیه نماید، بلکه در تکرار یا عودت بزه هم می‌تواند مورد تشویق قرار گیرد. (فضلی و دارابی پناه، ۱۲، ۱۳۹۵)

۱-۲-۳- اثرگذاری خانواده در نظریه معاشرت ترجیحی^۳

جوامع بشری و ارتباطات اجتماعی بر پایه انضباط گروهی و به دنبال مسائل، مشکلات روزمره و هنجارهای اجتماعی گردآوری و تنظیم می‌شود. افراد به‌صورت روزمره و مداوم با نهادها و گروه‌های

¹ Fashion

² Biological parents

³ The theory of preferred associations

اجتماعی مختلفی در حال برقراری ارتباط می‌باشند. از جمله اساسی‌ترین آن‌ها می‌توان از بنیاد خانواده، کانون مدرسه، گروه‌های دوستان و همسالان نام برد. دیویدساترلند^۱ با عنایت به این نکته و به پیروی از رهیافت‌های فراگیری در حیطه روان‌شناسی، رهیافت «معاشرت‌های ترجیحی» را مطرح کرد و اعتقاد داشت که رفتار مجرمانه ژنتیکی نمی‌باشد، بلکه به صورت صفت اکتسابی و آموختنی می‌باشد. در کنار این رهیافت، رهیافت تعامل نمادین^۲ بر عامل ارتباط در پیوندهای فردی و جمعی افراد تأکید مؤکد دارد و بر این نظر استوار می‌باشد که ارتباطات امری فراتر از بیان کردن افراد و اثرگذاری متقابل از طریق نمادها می‌باشد و چنانچه خانواده محیطی ناسالم، پراسترس و آسیب‌زا باشد و نوجوان در محیط مدرسه، در گروه‌های دوستانه، خارج از کنترل و ارزیابی‌های لازم مدیران و ناظران قرار بگیرد و گروه‌های ناشایستی گرد کودکان و نوجوانان تشکیل شود، قدرت تأثیرگذاری این روابط در خلأ نبود دیگر نهادها، سبقت گرفته و می‌تواند زمینه‌ساز گرایش به ارتکاب رفتارهای انحرافی و شرایط لازم افتادن نوجوان به دام بزهکاری را فراهم نماید. ساترلند در نظریه هم‌نشینی افتراقی (۱۹۳۹)، با طرح این رهیافت مدعی شد که رفتار انحرافی از طریق «تداعی یا هم‌نشینی افتراقی»، به معنی داشتن روابط اجتماعی با دسته خاصی از مردم (مانند مجرمین) فراگرفته شده و برای آن که شخصی، از نظر جامعه مجرم شناخته شود، باید در ابتدا یاد بگیرد که چگونه می‌توان یک جنایت را ارتکاب کرد. به عبارتی دیگر این رهیافت بر این پیش‌فرض استوار گردیده که رفتار انحرافی، موروثی و ذاتی به شمار نمی‌آید و به همان روشی یاد گرفته می‌شود که هر رفتار دیگری آموخته می‌شود. ساترلند در این رهیافت در پی بیان این حقیقت می‌باشد که جرم، جنایت و کج‌روی به واسطه انتقال فرهنگ بزهکاری در گروه‌های اجتماعی و محیط اجتماعی آلوده به فساد فراگرفته می‌شود (بیات و همکاران، ۷۷، ۱۳۸۷). در حقیقت او این مبحث را بدین صورت ارائه می‌نماید که انسان در شرایط مساعد محیطی، اجتماعی و معاشرتی از خرده‌فرهنگ خاصی تأثیر گرفته و زمینه‌های گمراهی در وی ایجاد می‌شود؛ یعنی در این خرده‌فرهنگ که شرایط فرهنگی و محیطی برای انحراف مناسب می‌باشد، همراهی و بستر مناسب ارتباط و معاشرت می‌تواند به روند انحراف نوجوانان کمک نماید. بستر سازی مناسب فرهنگی به جهت جلوگیری از اشاعه ارزش‌ها و هنجارهای حاکم و تن‌دادن به ارزش‌ها و هنجارهایی که در آن خرده‌فرهنگ رایج می‌باشد، عمدتاً به واسطه دوستان و معاشران یا تحت تأثیر آژانس‌ها و نهادهای دیگر صورت می‌پذیرد. (صارمی، ۱۱۶، ۱۳۸۰)

مطابق این رویکرد علمی؛ کج‌رفتاری نوجوانان به بهره‌هوشی پایین، وراثت، آسیب مغزی و امثال آن ارتباطی ندارد؛ بلکه به‌طور کلی امر ارتباط با دیگران، به‌صورت ارتباط کلامی، رفتاری یا حرفه‌ای می‌باشد. بخش عظیمی از این دوره یادگیری در حلقه‌ی افرادی رخ می‌دهد که نوجوان تعامل بسیار زیادی با این

¹ David Sutherland

² Symbolic interaction theory

افراد دارد و این دسته از افراد، مرجع برای نوجوان محسوب می‌شوند. به‌عنوان نمونه گروه‌های دوستانه مجرمانه یا پدر و مادر بزهکار خود عامل بسیار مهمی در یادگیری بزهکاری می‌باشند تا نوجوان در محیط بزهکاری قرار نگیرد و با اشخاص بزهکار مراد نداشته باشد، نمی‌تواند درک درستی از بزهکاری داشته باشد و آن را انجام دهد. علاوه بر این حضور نوجوان در کنار والدین بزهکار سبب می‌شود تا نوجوان از نزدیک فضای بزهکاری را لمس و در نتیجه کثرت معاشرت، فراوانی ارتباط، وجود ارتباطات طولانی‌مدت و عیدیه و تحت‌تأثیر این فضا همان راه را ادامه دهد و هر نوجوانی باتوجه‌به میزان تأثیرپذیری‌اش، این رفتارهای بزهکارانه را به میزان کم یا زیاد در رفتارهایش نشان خواهد داد. البته این فرایند یادگیری بزهکاری، منحصر به آشنایی با ارتکاب بزه نیست؛ بلکه یادگیری روش و شیوه‌های ارتکاب بزه را هم شامل می‌شود؛ نوجوان تلاش می‌کند تا بزه و شیوه ارتکاب بزه همان باشد که پدر، مادر یا سرپرستش انجام داده است. البته باید به این موضوع توجه داشت که صرف یک‌بار معاشرت نوجوان با افراد بزهکار سبب بزهکار شدن او نمی‌گردد. معاشرت باید به‌صورت متوالی و به کیفیتی باشد که نوجوان صمیمیتی شدید پیدا کند و بزهکاری را انتخاب کند. این صمیمیت در میان نوجوان و والدین بزهکار سبب می‌شود تا نوجوان به ارتکاب بزه علاقه‌مند شود و این علاقه تا حدی پیش می‌رود که دیگر قبح و زشتی این اعمال ناپسند به چشم نوجوان نمی‌آید و حتی ابایی از انجام عمل ناپسند ندارد. نهایتاً نوجوان زمانی که می‌بیند والدینش که الگویش هستند از راه بزهکاری برای تأمین نیازهایشان استفاده می‌کنند؛ او نیز از این اعمال بزهکارانه در جهت تحقق بخشیدن به خواسته و آرزوهایش کمک می‌گیرد و در جهت برطرف کردن نیازهایش این اعمال را مرتکب می‌شود. (کرمی، ۱۴۰۰)

۲- تبیین بزهکاری نوجوانان در رهیافت کنترل اجتماعی

علی‌رغم اهمیت کلیه رویکردهای تبیین‌کننده علل بزهکاری افراد زیر ۱۸ سال، رویکرد کنترل اجتماعی یا پیوندهای اجتماعی^۱ طرح شده از سوی تراویس هیرشی^۲ بیش از سایر تئوری‌ها قابل تامل می‌باشد؛ در سال ۱۹۶۰ میلادی، کشور آمریکا از منظر تشتت اجتماعی جرم‌شناسی که در گذشته تفکر غالب در جرم‌شناسی محسوب می‌شد، به ستوه آمد. در آن زمان، هیرشی شاهد زوال و نابودی کنترل اجتماعی بر روی افراد بود. گروه‌ها و فرقه‌های رایج در میان مردم، مانند مذهب سازمان یافته، نهاد خانواده، موسسات آموزشی، گروه‌های سیاسی، با ظهور موسیقی‌های جدید و مواد افیونی و خانمان سوز جایگاه خود را در میان مردم از دست داده و احزاب اجتماعی افراد را تشویق می‌کرد که پیوند خود را با هنجارهای متداول اجتماعی از میان ببرند. (Hoffmann 2003, p755). وی بر این باور بود که شاخص‌ترین ویژگی دهی

¹ Social control approach or social bonds

² Travis Hirschi

۱۹۶۰، از هم گسستن خانواده‌های اصیل آمریکایی است و زمینه‌ی شرارت‌های روزافزون اجتماعی، از بین رفتن بنیان خانواده می‌باشد و این امر ارتباطی به تشست اجتماعی ندارد. (هیرشی، ۸۳، ۱۹۶۹).

۲-۱- رهیافت کنترل اجتماعی؛ پیوندهای اجتماعی و خود کنترلی^۱

نظریه‌ی کنترل اجتماعی، بر خلاف نظریات معاصران هیرشی که بیشتر دارای ماهیت روان‌شناختی بودند، عمدتاً یک نظریه‌ی جامعه‌شناختی محسوب می‌شود. درواقع، وی دقت زیادی به خرج داده است که نارسایی دیگر رهیافت‌های معاصر را قبل از معرفی رهیافت خود در زمینه‌ی بزهکاری توضیح دهد. وی به‌جای آنکه شخصیت فرد مجرم یا بزهکار به‌عنوان منبع رفتار مجرمانه معرفی نماید، بر نقش روابط اجتماعی تمرکز کرد که به آنها علقه‌های اجتماعی و پیوند می‌گفت (همان، ۱۶). تمرکز او عمدتاً بر پیوندها و مؤسسات اجتماعی می‌باشد. نظریه‌ی کنترل اجتماعی مبتنی بر این فرض می‌باشد که اعمال بزهکارانه هنگامی رُخ می‌دهد که پیوند یا اتصال فرد با جامعه شکسته یا کم‌رنگ شود. هیرشی معتقد بود که برای روی آوردن به بزهکاری، فرد نیازی به عوامل انگیزشی ندارد و تنها عامل موردنیاز، فقدان کنترل می‌باشد که به شخص این آزادی را می‌دهد که فواید جرم را نسبت به هزینه‌های آن عمل بزهکارانه بسنجد. نظریه انتشاریافته توسط هیرشی دال بر اینکه چرا افراد با هنجارهای اجتماعی، انطباق یا انحراف اصطکاک پیدا می‌کنند، از ۴ عامل تشکیل شده است:

الف- دلبستگی یا وابستگی: وابستگی با نهادهای اجتماعی و افراد، یکی از شیوه‌هایی است که نوجوان خود را از آن طریق با جامعه پیوند می‌دهد و ضعف چنین پیوندهایی باعث می‌شود که نوجوان خود را در ارتکاب کج‌رفتاری مختار بداند. دلبستگی خانوادگی یکی از عواملی است که به‌شدت با بزهکار شدن نوجوان در ارتباط است. شلدون^۲ و النور گلوک^۳ (۱۹۵۰) در کتاب خود، کشف بزهکاری نوجوانان^۴، نشان دادند که میزان محبتی که مادران و پدران به فرزندان خود می‌کنند، شاخص قدرتمندی برای بزهکاری است. نوجوانانی که روابط عاطفی قوی‌تری با والدین خود داشتند، کمتر بزهکار بودند. نوجوانان در پاسخ به این سوال که «آیا والدین شما می‌دانند که در زمان دوری از خانه شما کجا هستید و چه می‌کنید؟» گفته‌اند که اغلب والدینشان می‌دانند که چه زمانی از خانه دور هستند، در مورد محلی که در آن حضور دارند به آنها اطلاع می‌دهند و در نتیجه فرزندان می‌دانند که به خوبی تحت نظارت هستند، روابط نزدیک با والدین خود دارند.

¹ Self-control

² Sheldon

³ Eleanor Gluck

⁴ Discovering juvenile delinquency

ب- تعهد: نوجوانان اجتماع در رسیدن به هدف‌هایی مانند: تحصیل، کار، خانه و دوستان که برای آنها سرمایه‌گذاری نموده اند و وقت و انرژی خود را در راه آن مصرف کرده‌اند، بیشتر به فعالیت‌های متداول زندگی تعهد دارند. از این منظر به جهت موقعیت و پایگاه اجتماعی که با کوشش خویش کسب نموده اند، کج رفتاری نمی‌کنند. هر چه بزهکار بیشتر از دست بدهد، هزینه‌های احتمالی جرم بیشتر می‌شود و در نتیجه احتمال ارتکاب آن کمتر می‌شود؛ چیزی که کسی باید از ارتکاب یک جرم از دست بدهد.

پ- درگیر بودن: اغلب نوجوانانی که مشغول کار، زندگی خانوادگی، سرگرمی، مشارکت اجتماعی و امثالهم می‌باشند، فرصت کمتری پیدا می‌نمایند که هنجارشکنی کنند. برعکس، نوجوانانی که بیکار هستند بیشتر به کج رفتاری روی می‌آورند. به همین دلیل آسیب شناسان اجتماعی اعتقاد دارند که ازدیاد سال‌های تحصیل، انجام خدمت وظیفه و فراهم بودن امکانات ورزشی، سبب کاهش بزهکاری و کج رفتاری در میان نوجوانان می‌شود.

ت- ایمان یا باور: به این معنا که هر اندازه میزان اعتقاد به ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای فرهنگی در نوجوانان ضعیف‌تر باشد، احتمال بروز کج رفتاری در نوجوان بیشتر می‌شود (Costello & Laub, ۲۰۲۰، ۲۴).

نظریه کنترل اجتماعی بر این پیش فرض پابرجا می‌باشد که در جهت تقلیل از تمایل به ارتکاب رفتار بزهکارانه و مجرمانه، بایستی تمام نوجوانان کنترل شوند. این رهیافت نیز رفتار انحرافی را عمومی و جهان شمول دانسته و آن را دستاورد کارکرد ضعیف سازوکارهای کنترل اجتماعی و کنترل‌های شخصی و درونی می‌پندارد؛ بنابراین بزهکاری و جرم، از یک جهت فرآورده عوامل فردی کنترل نظیر خود پنداره منفی^۱، ناکامی^۲، روان پریشی^۳ و اعتماد به نفس^۴ پایین می‌باشد و از سوی دیگر، نظام‌های کنترل ناقص اجتماعی و نبود پایبندی و تعهد نسبت به نهادهای اجتماعی مانند خانواده و مدرسه به رفتار انحرافی منتهی می‌شود. اندیشمندان نظریه کنترل بر عوامل کنترل شخصی و درونی و عوامل کنترل اجتماعی تأکید فراوانی نموده اند (میرفردی و فرجی، ۹۷، ۱۳۹۵). عدم کنترل شخصی و اجتماعی موجب ظهور بزهکاری و جرم می‌گردد. کنترل اجتماعی از کنترل‌های رسمی نظیر قوانین و کنترل‌های غیررسمی همچون ضمانت‌های اجتماعی منتج می‌شوند. هیرشی اعتقاد دارد که احتمال بزهکاری زمانی که این پایبندی‌ها، دلبستگی‌ها و تعهدات ضعیف شوند، بیشتر نمایان می‌شود. با ذکر دلبستگی، منظور هیرشی این می‌باشد که نوجوان نسبت به اشخاصی که با آنان پیوندهای نزدیکی دارد دارای احساساتی می‌باشد

¹ Negative Self Cosept

² Failure

³ Psychosis

⁴ Self-Esteem

که این احساسات موجب می‌شود نسبت به آنچه درباره رفتارش می‌اندیشند، مراقب باشد. بنابراین، کنترل بزهکاری با دلبستگی نوجوان نسبت به والدینش گره می‌خورد. مقصود هیرشی از تعهدات به رفتار قراردادی به سرمایه‌گذاری‌هایی اشاره می‌کند که نوجوان در فعالیت‌هایی نظیر تحصیل انجام داده است. نوجوان باید حد و مرزهایی را در رفتارش مورد توجه قرار دهد که سرمایه‌گذاری‌های انجام شده بوسیله رفتار انحرافی از بین نرود؛ بنابراین تعهدات به رفتار قراردادی همچون مدرسه رفتن و برآوردن انتظارات آموزشی باید علت کافی باشد برای اینکه نوجوان از به مخاطره انداختن وضعیت تحصیلی خود که برای آن سرمایه‌گذاری کرده است بوسیله درگیری در رفتار بزهکارانه پرهیز نماید. (عبادی، ۱۳۹۳) به اعتقاد هیرشی، مشغول شدن نوجوانان در فعالیت‌های قراردادی و متداول به آنها زمان مناسبی برای مشغول شدن به فعالیت‌های بزهکارانه و یا متداول نمی‌دهد. اگر این درگیر شدن یا مؤلفه‌ی چهارم پایبندی و دلبستگی یعنی اعتقاد به هنجارهای عادی همراه شود، نوجوان نه تنها در فعالیت‌های متداول مشغول می‌شود؛ بلکه به این باور می‌رسد که قواعد و قوانین حاکم بر جامعه صحیح می‌باشد و خود را ملزم به پیروی از آنها می‌داند. بنابراین، هرچه نوجوان کمتر به هنجارهای عادی معتقد باشد و کمتر خود را درگیر فعالیت‌های متداول نماید احتمال بیشتری وجود دارد که هنجارها را نقض و مرتکب رفتار بزهکارانه گردد (Hirschi, ۲۰۱۷, ۱۰۵-۱۰۶). بنابراین اگر پیوندهای مناسب نوجوان با جامعه و والدین به حد کافی قوی نباشد، نوجوان بیشتر میل به ارتکاب بزه پیدا می‌کند؛ اما نکته‌ای که داخل نظریه کنترل اجتماعی مطرح شد، بحث کنترل است. کنترل به معنای اعمال محدودیت برای اشخاص در اینجا مدنظر نیست بلکه موضوع خودکنترلی^۱ است. خودکنترلی به این معناست که نوجوان برای دستیابی به اهدافش دست از اعمال بزه و ناصواب می‌کشد؛ غایتی که در خودکنترلی دنبال می‌گردد، ارائه یک شخصیت بی‌گزند می‌باشد که بلوغ فکری رسیده است، در برابر مشکلات از خود مقاومت نشان می‌دهد و علاوه بر محیط اجتماعی، در زندگی شخصی خویش نیز خودکنترل می‌شود و این امر از طریق آماده سازی بسترهای مناسب در جامعه، نهادینه خواهد شد (گل خندان، ۲۱۵، ۱۴۰۱) و خودکنترلی اجتماعی^۲ بر رفتاری اطلاق می‌شود که کمک می‌کند تا نوجوان هنجارها و ارزش‌های مثبت جامعه را با ارزش بداند و درصدد باشد تا از رفتارهای هنجارشکن و قانون شکن جلوگیری نماید. هرگاه خودکنترلی اجتماعی در عمل نوجوان تحقق پیدا کند، رفتار نوجوان با رفتار مورد انتظار جامعه و خانواده منطبق می‌گردد و خودکنترلی اجتماعی به صورت متقابل نیز بین نوجوانان و افراد جامعه اعمال می‌گردد، یعنی ما بر رفتار دیگران اثرگذاری داریم و در مقابل، دیگران نیز بر رفتار ما تأثیر گذار خواهند بود (کوئن، ترجمه ثلاثی، ۱۹۹، ۱۳۹۹).

¹ Self-control

² Social Self-control

۲-۱- تبیین پیوندهای اجتماعی در نوجوانان

ارتکاب رفتار بزهکارانه امکان دارد تا از جانب هر یک از افراد جامعه صورت بگیرد، اما به نظر می‌رسد که میل به ارتکاب بزه در دوران بلوغ^۱ در شدیدترین حالت خود قرار گیرد؛ زیرا این دوره از دوره‌های بسیار تحریک پذیر و مشکل‌ساز در روند حیات نوجوانان محسوب می‌شود (معظمی، ۱۴۰۱). از منظری دیگر، شخصیت فرد در دوران کودکی و نوجوانی متأثر از نهادها و فاکتورهای اجتماعی شدن می‌باشد؛ فاکتوری که در شکل‌گیری پیوند با جامعه و درونی کردن این ارزش‌ها در نوجوانان اثر گذار می‌باشند.

نوجوانی دوره‌ای بسیار حساس است که در آن هم‌زمان شکل‌گیری شخصیت و اجتماعی شدن را تجربه می‌کند، اگر در این دوره والدین، جامعه، مدرسه و به‌طور کلی هر نهادی که نوجوان در آنها عضویت ارادی یا غیرارادی دارد، بتوانند پیوندهای اجتماعی را در شخصیت فرد نهادینه کنند، احتمال کمتری می‌رود تا آن نوجوان در آینده به ارتکاب بزه روی آورد؛ اما تبیین پیوندهای اجتماعی از راه بالا بردن سطح تعلقات، وابستگی، باور و میزان فعال بودن در مشارکت‌های اجتماعی میسر است.

هیچ نوجوانی نباید به دلیل بد رفتاری، از توجه والدین و نهادهای دیگر دور بماند چون ضعف در پیوندهای اجتماعی به نوعی سبب سرخوردگی نوجوان می‌شوند و در انتها نوجوان برای اینکه خودش را از نظر روانی تخلیه کند، به ارتکاب بزه روی می‌آورد.

علاوه بر این موارد، احساس تعلق داشتن در نوجوان به گروه یا نهادی، سبب می‌شود تا از آنها الگو برداری کند؛ مثلاً نوجوانی که به خانواده خودش احساس تعلق داشته باشد و والدین او الگوهای مثبتی برای تقلید باشند، نوجوان دیگر برای محافظت و پیدا کردن وابستگی، در بیرون از خانواده دنبال الگو نمی‌گردد.

دلستگی خانوادگی یکی از عواملی است که به شدت با بزهکاری در ارتباط است. در ابتدا هیرشی این نظریه را به جهت تشریح دلایل ارتکاب بزه مطرح نمود؛ از نظر وی، بزه و جرم دستاورد پیوندهای ضعیف یا قطع شده با جامعه می‌باشد، او بیان نمود تنها دلیلی که سبب می‌شود مردم برخلاف طبیعت اخلاقی خود حرکت نمایند و از قوانین و مقررات اجتماع پیروی نکنند، وجود پیوندهایی می‌باشد که با فرد یا مؤسسه‌هایی دارند که هم‌رنگ جماعت شدن را در جامعه افزایش می‌دهند. هنگامی که اشخاص در پیوندشان احساس ضعف نمایند یا به گروه‌هایی بگرایند که هم‌رنگ با جامعه نیستند، آن هنگام است که در جهت تمایلات غیر اخلاقی ذاتی خود رفتار می‌کنند. بر اساس نظریه هیرشی مهم‌ترین متغیر هم‌نوا بودن یا هم‌نوا نبودن فرد، پیوند او با جامعه است؛ از نظر وی پیوند میان والدین بیولوژیکی (پدر و مادر) و فرزندان بهترین و تقویت آن مهم‌ترین فاکتور در تعیین رفتار بزهکارانه می‌باشد، مطابق این

¹ Puberty

نظریه هر قدر خانواده‌ای منسجم‌تر باشد توانایی حفظ یک تصویر مثبت از خود شخص افزایش خواهد یافت. (هیرشی، پیشین)

۲-۱-۲- اثر خود کنترلی بر کاهش بزهکاری نوجوانان

کنترل، وظیفه حیاتی و اجتناب ناپذیر یک جامعه به شمار می‌رود. کاربرد آگاهانه کنترل با جامعه و تمامیت آن پیوند جدایی ناپذیر دارد. ضرورت امر کنترل آنقدر با اهمیت است که یک جامعه بر مدار کنترل می‌تواند به حیات خویش ادامه دهد. هدف یک جامعه، دست یابی به اهداف است و در جهت رسیدن به این اهداف، یک سری ارزش و هنجار و پیوندهای اجتماعی معین می‌کند که وظیفه رعایت کردن اینها بر عهده افراد جامعه می‌باشد. افراد یک جامعه بالاخص نوجوانان که به تازگی وارد جامعه می‌شوند تا کنترل بر روی خود و امیالشان به نوعی خود کنترلی دست پیدا می‌کنند. خودکنترلی به معنای رعایت کردن قوانین و پیوندهای اجتماعی است. علاوه بر پیوندها و قوانین اجتماعی، خودکنترلی تا جایی پیش می‌رود که نوجوانان را برای دست یابی به اهداف شخصی خودش نیز هدایت می‌کند. جانسون و گیل^۱ (۱۹۹۳) بدین صورت شرح می‌دهند که کنترل از یک گستره متنوعی در رشته‌های مختلف همانند مهندسی، جامعه شناسی، حسابداری و روانشناسی برخوردار است. تئوری پیوند اجتماعی هیرشی بر این پیش فرض استوار می‌باشد که ضعف پیوندهای اجتماعی منتج به گرایش نوجوان به رفتارهای نابهنجار و بزهکاری می‌گردد. در همین راستا اگر نوجوانان قادر باشند از طریق افزایش میزان تعلقات، وابستگی، باور و میزان مشغولیت در فعالیت‌های اجتماعی، پیوند اجتماعی خود را تقویت نمایند، به همان اندازه از احتمال گرفتار شدن آنها به انحراف اجتماعی کاسته می‌شود. از منظری دیگر، وی تنها عامل پیوند اجتماعی را در پیشگیری از رفتارهای نابهنجار مکفی نمی‌داند و ادعا می‌کند که خودکنترلی نوجوانان ارتباط بسیار نزدیکی با گرایش نوجوان به بزه و انحراف دارد. بدین سبب خودکنترلی یا کنترل درونی به عنوان محرک میان پیوند اجتماعی و گرایش به رفتارهای نابهنجار در نوجوانان بیشتر توجه او را جلب نموده است؛ زیرا سستی در پیوند اجتماعی نوجوانان با خانواده، معلمان با خودکنترلی آنان، هویت یابی و خود منفی پنداشتن نوجوانان هم پوشانی دارد و آنها به جهت جبران این نوع تصورات منفی از خود اغلب به دنبال افرادی می‌باشند تا بیشترین تأیید را از جانب آنها دریافت نمایند (راد و رستمی، ۱۳۹۴). نتیجه‌ی تبیین کامل پیوندهای اجتماعی مثبت در نوجوان، سبب می‌شود تا نوجوان به خودکنترلی دست پیدا کند؛ هنگامی که خودکنترلی در نوجوان به وجود آید، نوجوان تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا به اهداف خودش جامعه‌ی عمل ببوشاند. به دنبال دستیابی به اهداف، کمتر به ارتکاب بزه روی می‌آورد. طبق نظریه پیوند اجتماعی، میل به ارتکاب بزه نه فقط در نوجوانانی که مرتکب بزه می‌شوند؛ بلکه همواره در یک

^۱ Johnson and Gill

نوجوان وجود دارد. اما می‌توان گفت که نتیجه خودکنترلی کاهش بزه است؛ به این معنا که هر قدر میزان خودکنترلی در نوجوان بیشتر باشد، ارتکاب بزه توسط نوجوان کاهش پیدا می‌کند. چون نوجوان نمی‌خواهد به راحتی تمام اعتباری برای خودش ساخته است را از بین ببرد پس تمام تلاش خود را در جهت رعایت قوانین و احترام گذاشتن به آنها می‌کند (گیدنز، ۱۳۹۸).

۲-۲- خانواده، والد مؤثر و پیدایی بزهکاری نوجوانان در گذار اجتماعی شدن

خانواده اولین نهادی است که نوجوان به صورت غیرارادی در آن عضو می‌شود اما گاهی نوجوان در خانواده بیولوژیکی خود رشد نمی‌کند، بلکه توسط سرپرستان قانونی بزرگ می‌شوند اما تأثیرگذاری خانواده زیستی و سرپرستان قانونی تا اندازه‌ی زیادی شبیه به هم است و عنوان والد مؤثر بر هر دو گروه صدق می‌کند.

گاتفردسون^۱ و هیرشی به شکل واضحی نقش والدین را به عنوان اصلی‌ترین منبع اجتماعی شدن نوجوانان بیان می‌نمایند. از دیدگاه ایشان، در ظاهر پاره‌ای از خصوصیات و رفتار خانواده به طرز غیرارادی، در گرویدن نوجوان به بزهکاری نقش پررنگ‌تری ایفا می‌نماید تا تأثیری که بر پیدایش خودکنترلی یا اجتماعی شدن نوجوان می‌گذارد. اگرچه عدم وجود خودکنترلی و نقش خانواده در عدم رشد و تکامل آن بدان معنا نمی‌باشد که نوجوان قطعاً دچار انحراف خواهد شد، ولی شرایطی را خلق می‌کند که زمینه را برای بزهکارشدن مساعد خواهد کرد.

البته فقدان خودکنترلی و نقش خانواده در عدم تکامل خودکنترلی، همیشه باعث نمی‌شود تا نوجوان به انحراف کشیده شود؛ اما شرایط را برای ارتکاب بزه هموار می‌کند (Piquero, ۲۰۱۵, p.28).

علاوه بر این فروپاشی خانواده و فقدان شخصیت‌های پدری می‌تواند عاملی برای پیوستن نوجوانان به باند‌ها، باشد؛ ادعا می‌شود که به دلیل فقدان الگوهای مثبت در خانه، برای محافظت و به‌دست آوردن «احساس تعلق» به جنایات سازمان یافته کشیده می‌شوند. دیگران به طور مؤثر در باند‌ها «زاده می‌شوند» زیرا عضویت در میان برادران بزرگ‌تر و حتی والدین در برخی مناطق رایج است.

۲-۲-۱- کارکرد والدین در جریان جامعه‌پذیری نوجوانان

بر اساس تئوری هیرشی اتصال میان پدر و مادر با فرزندان نوجوان مؤثرترین شیوه و تلاش در جهت استحکام آن اساسی‌ترین عامل در تشخیص رفتار بزهکارانه می‌باشد؛ منطبق با این نظریه هراندازه خانواده از انسجام بالاتری برخوردار باشد، استطاعت حفظ تصویری مثبت از خود وی افزایش خواهد یافت و سبب جامعه‌پذیر شدن نوجوان نیز می‌شود. جامعه‌پذیری، به معنای اجتماعی شدن است و به روندی

¹ Gotfredson

² Sociability

گفته می‌شود که در آن نوجوان هنجارها، ارزش‌ها، عرف‌های جامعه خود را یاد می‌گیرد و در جریان جامعه‌پذیری، نقش والدین را نمی‌توان انکار کرد (قربانی و جمعه‌نیا، ۱۳۹۷، ۱۱۴).

هیرشی حدسیاتی بر پایه این نظریه به شرح زیر تبیین می‌کند:
نوجوانان بزهکار به احتمال بسیار قلیلی تعلقات خاطر نزدیکی نسبت به والدین خود دارند. دانش‌آموزان نوجوانی که دلستگی زیادی به مدرسه را در خود حس می‌کنند، گمان کمتری می‌رود تا به رفتار بزهکارانه مبادرت ورزند.

دانش‌آموزان نوجوانی که در خانواده‌های از هم گسسته زندگی می‌کنند، گرایش بسیار زیادی به ارتکاب رفتارهای بزهکارانه دارند (Piquero, op.cit, ۲۹).

مطالعات هیرشی به این نتیجه‌گیری منتهی شده است که پیوندها و تغییرات استوار نوجوانان با خانواده خود، رابطه معکوس با بزهکاری نوجوانان دارد. یافته‌ها و شواهد زیادی بیانگر این واقعیت می‌باشد که زیرساز کثیری از بزهکاری افراد نوجوان و جوان، کانون خانوادگی فاسد و ازهم پاشیده‌ای مستتر می‌باشد (نواب‌نژاد، پیشین، ۱۹).

در پژوهشی میدانی که میان نوجوانان شهر اهر صورت گرفته، مطابق با نتایج به دست آمده، میان میزان صمیمت خانوادگی، تعهدات خانوادگی و تعهدات آموزشگاهی با میزان گرایش به ارتکاب رفتارهای نابهنجار دانش‌آموزان نوجوان ارتباط آماری معنا داری ملاحظه شده و فقدان تعهدات اجتماعی منتج به افزایش انحرافات اجتماعی و بزهکاری در میان نوجوانان می‌گردد (راد و رستمی، پیشین، ۷۲). وارن و جانسون^۱ در سال ۱۹۸۹ با انجام پژوهشی میدانی در حوزه ارتباط با سهل‌انگاری خانواده و میل به ارتکاب بزهکاری به این ماحصل دست یافته‌اند که اشخاص نوجوانی که پدر و مادرشان از آنها بی‌خبر هستند و یا به کمبود محبت از سوی خانواده دچارند، ظن بیشتری وجود دارد تا گرفتار بزهکار شدن و خرده‌خلاف‌هایی همانند فرار از مدرسه و خانه شوند (فاطمی، رحیمی، سعادت و عباس‌زاده، ۱۳۹۵، ۵).
علی‌وردی‌نیا و همکارانش در پژوهشی میدانی در میان نوجوانان دختر و پسر مشغول به تحصیل در مقطع دبیرستان در پایه سوم شهر سنجید به این دستاورد دست پیدا کرده‌اند که در میان خیل مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی خانواده، رفاقت میان اعضای خانواده و حمایت و پشتیبانی اجتماعی رابطه معناداری با میل به ارتکاب بزه در پسران نوجوان داشته؛ در مقابل در میان پاسخ‌گویان دختران نوجوان، اطلاعات بالای والدین و عضویت والدین در نهادهای اجتماعی با ارتکاب رفتار بزهکارانه بیانگر ارتباطی معنادار می‌باشند (علی‌وردی‌نیا، شارع‌پور و ورمزیار، ۱۳۸۷). نتیجتاً هر قدر پیوستگی و انسجام میان والدین و نوجوان زیاد باشد، نوجوان را از جامعه‌پذیر نشدن باز می‌دارد. بالعکس هر قدر پیوند میان والدین و نوجوان

^۱ Warren and Johnson

ضعیف باشد و نوجوان نتواند به خوبی پیوندهای اجتماعی را بیاموزد، میزان جامعه‌پذیری در او کاهش می‌یابد. به بیان دیگر هم‌بستگی میان این دو مقوله مثبت است.

۲-۲-۲- کارکرد والد موثر در تقویت یا تضعیف پیوندهای کنترل شده

بزهکاری نوجوانان علاوه بر اینکه در این دوران یکی از صعوبت‌های این رده سنی به حساب می‌آید، خسران و گزندهایی برای افراد بزه دیده و جامعه توأمان بوجود می‌آورد. از با اهمیت ترین نهادهای اجتماعی که نقش حیاتی در کنترل و پیشگیری از بزهکاری نوجوانان را برعهده دارد، نهاد خانواده می‌باشد. از جمله نقش‌های اساسی این نهاد، نقش کنترل غیررسمی می‌باشد که این عملکرد با رویکرد به اهمیت روزگار نوجوانی، اهمیت کثیری دارد. اگر نقش کنترلی والدین به اختلال دچار شود و نتواند کنترل درست و مناسبی بر نوجوانان اعمال کند، خطر گرایش به بزهکاری در نوجوانان افزایش می‌یابد. (مهدوی و اختری، ۹۵، ۱۳۹۱) کنترل خانواده بر روی اعضایش به طرز وسیعی، با استفاده از ابزارهای ارزشی و عاطفی صورت می‌گیرد و با بر طرف نمودن احتیاج‌هایی هم چون عشق، تعلق و احترام، کنترل اعضا را بردوش خود حمل می‌کند. نهاد خانواده کارآترین شکل کنترل را بر اعضای خود اعمال می‌نماید؛ به دلیل که در این اتمسفر باتوجه به قلت شمار اعضاء، شکل پذیری خانواده بر طبق نیاز آنان به علقه‌های گرم و عاطفی، وجود ویژگی‌های دوستانه و رودررو بودن، ملاقات در مناسبات و کنش‌های متقابل گروهی و همچنین پایداری نسبی گروه، نفوذ آکیدی را بر روی گرایش اعضای خود لحاظ می‌نماید. (سلیمی و داوری، ۱۳۹۴، ۶۵۸-۶۵۹)

طبق نظریه کنترل اجتماعی، وابستگی نوجوان به خانواده و ارزش‌های خانواده گاهی سبب می‌شود که نوجوان به بیراهه کشیده شود. نوجوانان ارزش‌ها و اعتقادات خانواده را دنبال می‌کنند پس اگر نوجوان در یک محیط جرم‌زا و همراه والدین بزهکار رشد کرده باشند، بدیهی است که همان راه را ادامه دهند و دست به انجام جرم بزنند.

والد مؤثر بودن نه تنها علم بلکه هنر است و این هنر در مورد هر کودکی که خود شاهکار بی‌نظیر، منحصر به فرد و خاص است. گرچه فقدان خود کنترلی و نقش خانواده در عدم افزایش و رشد آن به این مفهوم نیست که شخص مسلماً گرفتار کج روی خواهد شد، لیکن اسبابی را فراهم می‌سازد تا زمینه را برای بزهکاری شخص تعدیل نماید. هیرشی به شکل واضحی نقش والدین را عاملی مهم در اجتماعی شدن نوجوان دخیل می‌داند و هم چنین فرضیاتی بر اساس این نظریه به شرح زیر مطرح می‌کند:

میان نوجوانان بزهکار و والدین آنها تعلق خاطر نزدیکی وجود دارد و رابطه‌ی میان تعلق خاطر نوجوان و والدین او با میزان ارتکاب بزهکاری رابطه‌ی معکوس می‌باشد. به این صورت که گروهی که

در خانواده‌های از هم گسیخته زندگی می‌کنند، مشکل هویت سازی فردی^۱ دارند، در خانواده‌هایی که یک یا چند بزهکار در آن نیز عضو می‌باشد یا با مشکلات خانوادگی روبه رو هستند، تعلقات خاطر ضعیفی نسبت به والدین خود داشته و در نتیجه میل زیادی به ارتکاب رفتار بزهکارانه دارند. (هیرشی، پیشین)

تحقیقات و شواهد زیادی بیانگر این حقیقت می‌باشند که در پس کثیری از نوجوانان و جوانان بزهکار، محفل خانوادگی ناپاک و منحل شده ای مستتر می‌باشد. (نواب نژاد، پیشین) بدین جهت، محفل خانواده نخستین فاکتوری می‌باشد که در کردار فرزند اثرگذار است و به طرز شگرفی، نحوه تعقل و تفکر والدین یا دیگر افراد خانواده به هر صورتی که باشد کمابیش در پرورش فرزندان آنان تأثیرگذار می‌باشد. گانفردسون و هیرشی این تئوری را مطرح ساختند که خودکنترلی، تبحر صرفاً یادگیری شده ای می‌باشد که در سال‌های نخستین اجتماعی گشتن (نزدیک سن هشت سالگی) کسب می‌گردد. پدیده خودکنترلی با فرزندپروری مؤثر، علقه قوی میان نوجوانان و ناظران، والدین و سرپرستان شایسته، تنبیه به موقع و به اندازه، اعمال انحرافی و مدل سازی رفتار مناسب اجتماعی به دست والدین بیولوژیکی (پدر و مادر) به مرور زمان ایجاد می‌شود؛ به ویژه اینکه افراد نوجوان احتیاج به درونی سازی دروسی دارند که در آنها اعمال مجرمانه به عنوان اعمال دارای پیامدهای آزردهنده و منفی مطرح شده و در عوض نشان داده می‌شود که رسیدن به اهداف ارزشمند بلندمدت نیازمند به تأخیر انداختن پاداش‌های زودگذر است. افتراق در خودکنترلی مشروط به میزان فراگیری این دروس در محیط خانواده می‌باشد. برطبق عقیده گانفردسون و هیرشی، خودکنترلی پس از به وجود آمدن، در اثنای زندگی بدون تغییر باقی می‌ماند، هر چند که امکان دارد به شیوه‌های گوناگونی نحن تأثیر قرار بگیرد. درقیاس با نقش اساسی و پیاپی خانواده، سازمان‌های اجتماعی دیگری نظیر مدارس نیز نقشی هرچند اندک در بزهکاری یا ارتکاب بزه را دارند. بدین سبب، سیر تخلفات اشخاص در آینده را می‌شود به طور پایایی در دوران نوجوانی پیش‌بینی نمود (عموپور، ۱۳۹۷).

نتیجه‌گیری

راه والدین و نوجوانان تا حدود زیادی با هم مشترک است. به این معنا که در تمام مراحل زندگی یک نوجوان، می‌توان اثرگذاری والدین را به صورت کم‌رنگ و پررنگ مشاهده کرد. هیچ نوجوانی نمی‌تواند ادعا کند که کوچک‌ترین ربطی با والدین خود ندارد و هیچ تأثیری از آنها نگرفته است. حتی باتوجه به نظریه آتاویسم که قبل تر بیان شد، در زمان جنینی هم می‌توان تأثیر رفتار والدین بر شکل‌گیری و حرکت

¹ The problem of personal identification

جنین را مشاهده کرد چه برسد به زمان نوجوانی که نوجوان مستقیماً رفتار والدین خودش را مشاهده کرده و از آنها تقلید می‌نماید.

به دلیل اینکه اولیاء به‌عنوان نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین اشخاص به فرزندان نوجوان و به مثابه منتخب‌ترین مشاور و الگو می‌توانند آنها را برای رودررویی با تعداد بیشماری از مشکلات روزگار نوجوانی حاضر نمایند. در همین راستا چنانچه اولیاء نوجوانان توانایی تقویت پیوند اجتماعی و حس مسئولیت‌پذیری از طریق ازدیاد میزان تعلقات، وابستگی، تعهدات، باور و میزان مشغولیت در فعالیت‌های اجتماعی سالم را داشته باشند، به همان اندازه آنها را از ابتلا به انحرافات اجتماعی مصون می‌دارند. در پاسخ به سوال اول، طبق نظریه هیرشی تعلق یکی از عواملی است که نوجوان را به سمت بزهکاری سوق می‌دهد. منظور از تعلق و دلبستگی این است که فرد از افرادی که نزدیک او هستند پیروی می‌کند. والدین اولین گروهی هستند که فرد با آنها تعامل دارد. والدین بزهکار یا والدین مؤثر، سبب گرایش نوجوان به بزهکاری می‌شوند. (هیرشی، پیشین) چون بزهکاری نیز مانند سایر رفتارها آموخته می‌شود و می‌تواند باعث افزایش اشتیاق نوجوان به ارتکاب آن شود. حتی گاهی می‌توان مشاهده کرد که نوجوان سعی می‌کند تا جزئیات رفتارهای والدین بزهکار خود از جمله نوع بزه، نحوه ارتکاب بزه، نحوه انتخاب قربانی و... را عیناً اجرا کند. اگر والدین در انجام رفتارهای خود دقت نکنند و هر عمل قبیح و ناپسندی را در برابر چشمان نوجوان خود انجام دهند و یا حتی آنها را تعریف کنند، در واقع به شکل‌گیری شخصیت بزهکار در نوجوان خود کمک می‌کنند. هم چنین سه عامل وابستگی عمیق نوجوانان به خانواده خود، باورها و نگرش به ارتباط با بزهکاران بر شدت بزهکاری اثر داشته و می‌توانند آن را تبیین کنند. براین‌اساس، هر قدر وابستگی نوجوانان قوی‌تر باشد، از شدت عمل بزهکارانه آنها کاسته می‌شود. میان تقلیل یافتن میزان جانبداری از سمت پدر و مادر، کاهش کنترل از جانب والدین و افت سطح اعتماد میان افراد جامعه و خانواده با ارتکاب رفتار بزهکارانه از سوی افراد نوجوان هم پوشانی نزدیکی قابل تصور می‌باشد.

یافته‌های تحقیق در پاسخ به سوال دوم نشان دهنده آن است که میزان نظارت والدین بر فرزندان، تعهدهای خانوادگی، جایگاه اجتماعی- اقتصادی و تعهدهای آموزشگاهی، یاددهی هنجارها و ارزش‌های اجتماعی همگی نکاتی هستند که از جانب خانواده به نوجوان منتقل شده و رعایت تمامی نکات سبب جامعه‌پذیری مثبت نوجوان می‌شود که در نهایت منجر به پیدایش خودکنترلی بالا شده و با رفتار بزهکارانه جوانان رابطه‌ای معنادار و معکوس دارند. از طرف دیگر هرچه پیوند فرد با خانواده کمتر باشد، رعایت هنجارهای اجتماعی ضروری نباشد، جامعه‌پذیری نوجوان به صورت منفی انجام شده باشد (هنجارهایی متفاوت از جامعه به نوجوان آموزش داده شود)، گرایش او به دوستان و همسالان منحرف و بزهکاری افزایش خواهد یافت که این به معنای کاهش میزان خودکنترلی در نوجوان است.

پیشنهادها

- ۱- والدین نوجوانان با افزایش میزان خودکنترلی از طریق با اهمیت نشان دادن حضور فرزند نوجوانشان در محیط خانواده و همراه بودن با آنها و پرورش احساس سودمندی در نوجوانان، میل به ارتکاب بزه را در نوجوانان خود کاهش دهند.
- ۲- شناسایی نوجوانان دارای والدین بزهکار در مدارس و قراردادن یک مشاور یا درمانگر در کنار این قسم نوجوانان و خانواده وی تا زمانی که حالت خطرناک خانواده نوجوان کم شود یا به طور کامل از بین برود.
- ۳- شکل گیری صندوق حمایت از والدین بزهکاری که دارای نوجوان بزهکار می‌باشند؛ در این جهت که والدین و نوجوان در کنار هم تحت نظر مشاور یا روانشناس زندگی کنند تا علاوه بر حل تعارضات، نوجوان از زندگی در کنار خانواده خود نیز دور نماند.
- ۴- استفاده از خانواده جایگزین؛ زمانی که مشاورین روانشناسان تشخیص دهند که ادامه زندگی نوجوان در کنار خانواده اصلی اش امکان پذیر نباشد.
- ۵- تأسیس اقامتگاه هایی با نظارت مستقیم قانونگذار برای سکونت دائم یا موقت نوجوانان دارای حالت خطرناک با درجه بالا و والدین آنها تا در این اقامتگاه ها والدین تحت نظر مستقیم روانشناسان رفتار درست در برخورد با نوجوانان خود را یادگیری نمایند تا در این میان هم پیوند و رابطه‌ی میان نوجوان و والدین تقویت گردد.
- ۶- همکاری قانونگذار و مدارس در راستای برگزاری برنامه‌های خانواده مدار در جهت آموزش فرزندپروری اصولی به والدین با هدف ایجاد جامعه‌پذیری مثبت در نوجوانان و آموزش هنجارها، قوانین و ارزش های جامعه به والدین تا این موارد در کانون خانواده به نوجوانان منتقل شود.
- ۷- همکاری قانون گذار و سازمان صدا و سیما برای توسعه ساخت برنامه‌هایی برای ایجاد علقه های اجتماعی و شکل گیری خود کنترلی در نوجوانان به این منظور که از گرایش نوجوان به انحراف پیشگیری شود.

الف) فهرست منابع فارسی

- کتاب

۱. اتکینسون، ریچارد، داریل بم، سوزان نولن هوکسما، ادوارد اسمیت، ریتا اتکینسون، «زمینه روانشناسی هیلگارد»، مترجم مهرداد بیک، رضا زمانی، بهروزپیرشک، محمدنقی براهنی، مهرناز شهرآرای، انتشارات رشد، چاپ ۲۲، ۱۴۰۱.
۲. بیات، بهرام، جعفر شرافتی پور و نرگس عبدی، «پیشگیری از جرم باتکیه بر رویکرد اجتماع محور»، انتشارات نیروی انتظامی، چاپ ۱، ۱۳۸۷.

۳. دادستان، پری رخ، «روان‌شناسی مرضی تحولی: از کودکی تا بزرگسالی»، انتشارات سمت، چاپ ۱۹، ۱۴۰۱.
۴. زارع، حسین، «روان‌شناسی یادگیری»، انتشارات پیام‌نور، چاپ ۱۸، ۱۴۰۱.
۵. ستوده، هدایت‌الله، «روان‌شناسی اجتماعی»، انتشارات آوای نور، چاپ ۲۲، ۱۴۰۲.
۶. سلیمی، علی و محمد داوری، «جامعه‌شناسی کج‌روی»، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ ۶، ۱۳۹۴.
۷. سیگل، لری جی و براندون ولز، «بزهکاری نوجوانان»، ناشر بلمونت، ویرایش چهارم، ۲۰۱۱.
۸. صارمی، نودزآمین، «انحرافات اجتماعی و خرده‌فرهنگ‌های معارض»، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی، چاپ ۱، ۱۳۸۰.
۹. عظیمی، سیروس، «اصول روانشناسی عمومی»، انتشارات صفار، چاپ ۲۰، ۱۴۰۰.
۱۰. فلدمن، رابرت، «روانشناسی تحولی ۱؛ رشد در گستره زندگی از لقاح تا کودکی»، مترجم مهدی عبدالله زاده وافی، انتشارات ارجمند، چاپ ۷، ۱۴۰۰.
۱۱. فورد، سوزان، «والدین سمی»، مترجم مینا فتحی، انتشارات لیوسا، چاپ ۲۸، ۱۴۰۲.
۱۲. کدیور، پروین، «روانشناسی یادگیری»، انتشارات سمت، چاپ ۶، ۱۳۹۸.
۱۳. کوئن، بروس، «درآمدی به جامعه‌شناسی»، مترجم محسن ثلاثی، انتشارات توتیا، چاپ ۳۵، ۱۳۹۹.
۱۴. کی نیا، مهدی، «مبانی جرم‌شناسی»، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۱۵، ۱۳۹۳.
۱۵. گسن، ریموند، «جرم‌شناسی نظری»، مترجم مهدی کی نیا، انتشارات مجد، چاپ ۷، ۱۳۹۷.
۱۶. گیدنز، آنتونی، «جامعه‌شناسی»، مترجم منوچهر صبوری، انتشارات نی، چاپ سی و چهارم، ۱۳۹۸.
۱۷. لاندین، رابرت ویلیام، «نظریه‌ها و نظام‌های روانشناسی»، مترجم یحیی سید محمدی، انتشارات ویرایش، چاپ ۱۶، ۱۴۰۰.
۱۸. لومبروزو، سزار، «انسان بزهکار»، مترجم مجتبی فرهمند، محمد سعید شفییعی و اکرم امیرخانی، ناشر گنج دانش، چاپ ۱۴۰۲، ۴.
۱۹. محمدی اصل، عباس، «بزهکاری نوجوانان و نظریه‌های انحراف اجتماعی»، انتشارات علم، چاپ ۱، ۱۳۸۵.
۲۰. معظمی، شهلا، «بزهکاری کودکان و نوجوانان»، نشر دادگستر، چاپ ۱۳، ۱۴۰۱.
۲۱. معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، انتشارات ساحل، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۲۲. منصور، محمود، «روان‌شناسی ژنتیک: تحول روانی از تولد تا پیری»، انتشارات سمت، چاپ ۲۱، آبان ۱۴۰۱.
۲۳. نجفی ابرند آبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی، «دانشنامه جرم‌شناسی»، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۰.

۲۴. نجفی توانا، علی، «جرم‌شناسی»، ناشر آوای حکمت، چاپ ۳، ۱۴۰۲.
۲۵. نواب نژاد، شکوه، «رفتارهای هنجار و نا به هنجار کودکان و نوجوانان»، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چاپ ۱۰، ۱۳۹۸.
۲۶. ولد، جرج، «جرم‌شناسی نظری»، مترجم علی شایان، انتشارات سمت، چاپ ۷، ۱۳۹۴.

– مقاله و پایان‌نامه

۲۷. اسکندری چراتی، آذر، «بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر بزهکاری نوجوانان (مطالعه موردی نوجوانان پسر ۱۳ تا ۱۹ سال شهر آزادشهر)»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۹۶.
۲۸. آشوری، محمد و شادی عظیم‌زاده، «جایگاه پرونده شخصیت در فرایند پیشگیری از پایدار شدن بزهکاری جوانان»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱، اردیبهشت ۱۳۹۲.
۲۹. ذاکری، قمرالسلطان، «تحلیل جرم‌شناختی مسئولیت کیفری نوجوانان و پیشگیری از بزهکاری آنان»، کنفرانس پژوهش‌های نوین ایران و جهان در روانشناسی و علوم تربیتی حقوق و علوم اجتماعی، ۱۳۹۶.
۳۰. راد، فیروز و نیر رستمی، «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با گرایش دانش‌آموزان به رفتارهای ناپه‌نجان: مطالعه دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه شهر اهر»، مجله مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۲۰، ۱۳۹۴.
۳۱. شفیعی، محمد سعید و شیرین شفیعی، «بررسی آسیب‌شناسانه و پیشگیرانه بزهکاری در سنین نوجوانی»، دومین کنفرانس ملی چارسوی علم، اسفند ۱۳۹۵.
۳۲. عبادی، سیده مریم، «آزمون رابطه‌ی اختلال اجتماعی، حمایت اجتماعی و عزت نفس جوانان»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۲، ۱۳۹۳.
۳۳. علیوردی‌نیا، اکبر، محمود شارع پور و مهدی ورمزیار، «سرمایه اجتماعی خانواده و بزهکاری»، مجله پژوهش زنان، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷.
۳۴. عمویور، نادیا، «بررسی نقش خانواده و مدرسه در فرایندهای هویت‌یابی کودکان و اثرات آن در جامعه»، اولین همایش ملی هویت کودکان ایران اسلامی در دوره پیش دبستانی، ۱۳۹۷.
۳۵. فاطمی، داوود، عارف رحیمی، موسی سعادت و محمد عباس‌زاده، «بررسی نقش خانواده در بزهکاری فرزندان (مورد مطالعه: نوجوانان شهر زنجان)»، مجله پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۵.

۳۶. فضلی، مهدی و شهین دارابی پناه، «تحلیل آثار حبس بر زندانیان زن در پرتو نظریه (قوانین تقلید گابریل تارد)»، مجله پژوهش‌های جزا و جرم‌شناسی، شماره ۷، بهار ۱۳۹۵.
۳۷. قربانی، علیرضا و سکینه جمعه نیا، «نقش عوامل اجتماعی (خانواده، مدرسه و گروه هم سالان) در جامعه پذیری دانش‌آموزان استان گلستان»، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷.
۳۸. کرمی، علیرضا، «تحلیلی بر بزهکاری اطفال و نوجوانان در پرتو نظریات معاشرت ترجیحی و تعامل نمادین»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دماوند، ۱۴۰۰.
۳۹. کشاورز، مصطفی، سروناز میرزایی و اسمعیل محمدخانی، «بلوغ و بحران هویت در دوران نوجوانی و نقش آن در دوست‌یابی»، اولین همایش ملی هویت کودکان ایران اسلامی در دوره پیش‌دبستانی، ۱۳۹۷.
۴۰. گل خندان، سمیرا، «رابطه ساختار خانواده با بزهکاری اطفال و نوجوانان (مطالعه میدانی در کانون اصلاح و تربیت استان اصفهان ۱۳۹۵)»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱.
۴۱. مرادی، مهدی، سید احمد حسینی و مهران عبدلی، «پژوهش جامعه‌شناختی بررسی عوامل اجتماعی ارتکاب جرم از منظر علوم رفتاری»، کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی، ۱۳۹۳.
۴۲. مشفق نیا، رسول، «نقش عوامل زیستی و ژنتیک در ارتکاب جرم و مسئولیت کیفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۷.
۴۳. مهدوی، محمود و نیکزاد اختری، «خانواده، کنترل اجتماعی و پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان»، مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۹۱.
۴۴. میرفردی، اصغر و فروغ فرجی، «بررسی میزان گرایش به قانون‌گریزی و رابطه‌ی آن با میزان مشارکت اجتماعی و میزان کنترل اجتماعی در شهر یاسوج»، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵.
۴۵. نوازی، مریم، «تأثیر عوامل زیستی در ارتکاب جرم از منظر آموزه‌های دینی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱.

ب) منابع انگلیسی

46. Costello, Barbara j & John h. Laub, social control theory: the legacy of travis hirschis causes of delinquency, annual review of criminology, vol. 3, 2020.
47. Farrington, David p, Integrated Developmental & Life Course Theories of Offending, Routledge Taylor & Francis Group London and Newyork, volume14, 2017.

48. Hirschi, T, Key idea: Hirschi's social bond/social control theory. Key Ideas in Criminology and Criminal Justice, (1969).
 49. Hirschi, T, on the compatibility of rational choice and social control theories of crime, Routledge pub, 2017.
 50. Hoffmann, John p, A contextual Analysis of Differential Association, social control and strain theories of delinquency, Brigham young university, the university of north carolina press, 81(3), march 2003.
 51. Khan N. et al, Effects of Social Stigma on The Sick People of Covid-2019 in the Community of the World, Available at SSRN 3600579, 2020.
 52. Piquero, Alex R, The handbook of criminological theory, Wiley black ball pub, 2015.
- Windari, Ermania & Widjajanti, Rusmilawati, Pedophilia as a form of Sexual Deviance from a Social Bonds Theory, IIUM Law Journal, 29(s1), 2021.